

گزارش صعود به قله ی دارآباد

نامه برنامه: **قله ی مونگ چال (دارآباد)**

سرپرست: **میلاد احمدی**

شرکت کنندگان: **رزیتا حمیدی، زهرا مشهدی، احمد رضوی، مریم ملک.**

تاریخ اجرا: **۱۳۸۷/۴/۷**

گزارش نویس: **میلاد احمدی**

صبح روز جمعه هفت تیر راس ساعت شش و نیم سر میدان تجریش - روبری کفش ملی - با دوستان قرار داشتیم تا به سمت قله ی دارآباد-مونگ چال- حرکت کنیم.

با شل و سفت آمدن بچه ها و نیز آشنایی اولیه و نیز چند کار جزئی چون خرید بلیت و ... ساعت حرکت ما از میدان تجریش با اتوبوس های خط دارآباد به هفت و ربع کشیده شد.

ساعت نزدیک به هشت بود که صعود خود را از **مسیر لبه چینی شده^۱** تا **قهوه خانه ی سریند غلاک** آغاز کردیم. یک ربع طول کشید تا به قهوه خانه برسیم. امکانات قهوه خانه سرویس بهداشتی است، چند مغازه و آب نوشیدنی که درون تانکی است کنار مسیر و معمولا تانک همیشه آب دارد. یکی از بچه ها بطری اش را پر کرد، آبی نوشیدیم و دوباره راه افتادیم از قهوه خانه بیست تا سی متر که در همان مسیر نرده دار^۲ ادامه دهیم دیگر باید خود را به سمت راست هدایت کنیم دره ی با شیب تند و تقریبا سرتاسر شن اسکی شده، صحنه ی روبروی ماست. یال سمت چپ که به **یال "شن سیاه"** موسوم است یالی است که باید پس از حدود یک ربع حرکت در میان دره به سمتش روانه شد. پاکوب قرار گرفتن روی یال شن سیاه در میان مسیرهای گوناگون درون دره کاملا گویا و واضح است. اگر همین دره را ادامه دهیم و مستقیم بالا رویم - مسیری سخت و غیرعادی- به سیم خاردارهای **پادگان نظامی** خواهیم رسید.

با قرار گرفتن بر روی یال با ادامه دادن پاکوب حدود نیم ساعت راه هست تا به ابتدای یک دو راهی مشخص برسیم. نشانه ی این دوراهی **لوله ی آبی** است که عمود بر مسیر گذر می کند و سوراخ به عمد گذاشته شده به آن آخرین منبع آبی است که تا قله وجود دارد. همچنین نشانی گویاتر تابلوی زرد رنگ راهنمایی است که اطلاعاتی از دو راه پیش رو بر روی آن درج شده است. گروه ما با سرعت عادی و رو به کم خود پیرامون ۹:۱۵ کنار این لوله ی آب برای خوردن صبحانه استراحت کرد. کیک شکلاتی، آبمیوه، زغالو، خامه عسلی، پنیر، ساندویچ کره و مربا درونمایه ی سفره ی پنج نفره ی ما بود که خوردن آن حدود نیم ساعتی ما را به خود مشغول داشت. مسیر سمت چپی، راهی است بدون شیب که به سمت **چشمه ی "درازلش"** و **پهنه ی "فراخ سینه"** و **یال "پونه بالا"** می رسد و در مسیر برگشت از قله از آن ها گذر خواهیم داشت و مسیر سمت راستی راهی است با شیبی نسبتا تند که ما را به روی یال اصلی قله می رساند. از محل سر یال "شن سیاه" تا به روی یال اصلی - کنار سیم خاردارها- حدود یک تا یک و نیم ساعتی راه است. پس از آن مسیر در کنار سیم خاردارهای پادگان نظامی ادامه می یابد تا به روی خط الراس قله برسد. به کنار سیم خاردارها که برسیم سختی مسیر را پشت سر گذاشته ایم و هر آنچه تا قله مانده، دارای شیبی ملایم می باشد. گروه ما ساعت یازده بود که کنار سیم های خاردار استراحتی چند دقیقه ای داشت. چندین تغییر در منطقه جالب توجه بود. یکی کلمن آب کنار سیم های خاردار که این بار خبری از آن نبود و حتی خبری از جای آن هم نبود - گویا پادگان برای همیشه آن را برداشته - و دیگری خوابانیده

شدن قسمت نسبتاً زیادی از سیم خاردارها به گونه ای که پاکویی درون پادگان درست شده و گروهی که همراستای ما قصد قله داشت از مسیر درون پادگان حرکت می کرد.



دیدن بوته هایی با گل بنفش رنگ و مخملی با نام چایی کوهی-و البته هیچ یک از ما نام درستش را نمی دانست و نامی که ذهن من برایش منظور کرده بود مرزنجوش بود!^۳ - نزدیک های قله و تعریف من از مزه ی خوش جوشانده ی این گیاه، بازار گفتگو را تا قله گرم کرد. چند قدمی قله پر بود از این چایی ها ولی در طول مسیر به جز یکی دو بوته اثری از آن نبود.

از روی خط الراس تا قله با آرام آرام آمدن گروه دو ساعت طول کشید و یک عصر بود که به عنوان دومین گروه روز جمعه به قله ی رسیدیم. با این که روز تعطیلی بود از موقع حرکت ما از قهوه خانه به غیر از گروه ما تنها دو گروه بودند که قصد قله داشتند. یک گروه، گروه پرواز کرج بود که مسیر صعودشان از روی نزدیک ترین یال به قله بود و به موازات ما در سمت چپ ما در حرکت بودند. گفتنی است مسیر صعود آن ها به جای تغییر مسیر دادن ما از مسیر نرده دار، همان را ادامه می داد و دره ی چشمه ی "درازلش" را می برید و به سمت غرب دره می رفت و در

پاکوبی گویا ادامه می داد و روی یالی پرشیب مستقیماً زیر قله در می آمد. این یال به موازات پهنه ی فراخ سینه بود ولی غرب پهنه ی کنار فراخ سینه قرار داشت.

گروه دیگر، گروهی بود که پایپای هم حرکت می کردیم و با اختلاف یک ربع دیرتر از ما به قله رسیدند.



روی قله یک ساعت و چهل و پنج دقیقه بیرون از **حانپناه قله** نشستیم. هوا بسیار آرام، آفتاب سوزان و شکم ها گشنه! ناهار را خوردیم و به همراه گروه همگام خود به گفتگو نشستیم. نخست بحث اقلیت های ایرانی به ویژه لر ها بود و بعد هم قله های اشتران و سکوزان و در نهایت هم نگاهی کلی به قله های اطراف.

قله ی دارآباد قله ای است که کل منطقه ی لواسانات، فشم، شمشک تا چارلوس و ارتباط میان آن ها را به خوبی نشان می دهد. قله های کلک چال، توچال و بازارک و لزون و ... در تقریباً جنوب خود، ناز، کهار، هفت خوانی در مغرب خود، کلون بستک، سرکچال ها، خلنو، پالون گردن، هرزه کوه ها در شمال غربی خود، کلوگان، ورجین، مهرچال، همهن، آتش کوه در شمال خود و ساکا و سپاه چال در شرق تر و در نهایت هم سد لتیان همگی در **میدان دید قله ی دارآباد** جای می گیرد.



گویا این موقع از سال زمان تخم گذاری کفش دوزک ها هم بود چون بوته های طراف پر بود از بچه کفش دوزک ها. کمی هم سر به سر کفش دوزک ها گذاشتیم و ساعت یک ربع مانده به سه بود که مسیر رفت را تا سر علمک^۴ میانه های خط راس - در همان مسیر رفت- برگشتیم.

مسیر برگشت از قله معمولا مسیر شن اسکی - یا به نوعی خاک اسکی- مسیر پهنه ی "فراخ سینه" است. برای یافتن این مسیر کافیتست مسیر رفته را تا علمکی که روی خط الراس قرار دارد ادامه داد و بعد به سمت جنوب - عمود بر خط الراس- پهنه ی "فراخ سینه" را در مسیری خاک اسکی تا بالای یال "پونه بالا" پایین آمد و به جای رفتن از مسیر مستقیم، مسیر سمت چپ را رفت و یال "پونه بالا" را بریده و به چشمه ی درازلش در سمت چپ (شرق) یال رسید. در برگشت گروه به دلیل زانودرد من و کمتر آشنا نبودن چندی از بچه ها با شیوه ی حرکت در شن اسکی با سرعت خیلی کمتر از معمول حرکت می کرد. ساعت ۵ کنار چشمه درازلش، لباس های پر از خاک مسیر خاک اسکی خود را تکاندیم و برخی لباس عوض کردند و حوالی ۶ به سمت چپ چشمه (شرق چشمه) دره ی "درازلش" را دور زدیم و ادامه دادیم تا به لوله آب سوراخ شده-محل صبحانه- رسیدیم. از لوله به بعد، مسیر رفت و برگشت یکی است.

ساعت نزدیک های ۸ عصر بود که در ایستگاه اتوبوس کنار گروه پرواز کرج نشسته بودیم. ما منتظر رسیدن اتوبوس های تجریش و آن ها هم منتظر آمدن اتوبوس خودشان. جای دوستان خالی برنامه ی زیبایی بود.

پانوشت:

۱- مسیر لبه چینی شده : از همان ابتدای مسیر تا آبشار درون دره ی درازلش و دره های کناری مسیر توسط سنگ های بلوکی نرده چینی شده است.

۲- منظور همان مورد ۱ است.

۳- نام درست آن چایی کوهی است.

۴- کارایی این عَلمک معمولا در زمستان و به عنوان شناسه ی مسیر است.